



معلم هستم

پیش از آغاز

پیش از آنکه به نگارش این سطور همت کنیم، دلمشغولی های فراوانی داشتیم که چگونه با معلمی که از والاترین مقامها برخوردار است سخن بگوئیم و مقصود خویش را با کدام نمادهای کلامی بیارائیم که در خور شأن معلم باشد. مگر میتوان در محضر معلم فرهیخته لب به سخن گشود و مگر میتوان کلام تازه ای یافت که گنجینه اندیشه معلم حاجتمند آن باشد؛ چه معلم، کریمی است که تمنای ندارد...

همهمه این تردیدها چنان در ذهنمان فزونی یافت که قلم در دستمان به لرزه افتاد و شور و سپیدی آغازدرظلمت انجام مستحیل شد ...

روزهائی را به درنگ و تأمل سپری و این پرسش را زمزمه کردیم که: «معلم را چه حاجتی است به تعلّم» و سر انجام پاسخ خود را نزد مولانا یافتیم:

تو دیدی هیچ عاشق را که سیری بود از این سودا؟ تو دیدی هیچ ماهی را که او شد سیر از این دریا؟
تو دیدی هیچ نقشی را که از نقاش بگریزد؟ تو دیدی هیچ وامق را که عذرا خواهد از عذرا؟
پاسخی که مهر تابناکی بود بر تاریکی ذهن و گشایشی بر مهر لب. چگونه غافل بودیم که دعوت اصحاب اندیشه به اندیشیدن سهل ترین کارهاست و مگر شکستن سکوت آنهایی که از خاموشی گریزانند. چه تهوری را طلب می کند...

استاد گرامی

با سلام و ادب

تجربه فعالیت در مرکز مشاوره دانشجویی دانشگاه با درسهای زیادی که از اساتید، دانشجویان، مشاوران و خانواده ها آموخته ایم همراه است، اینک در نظر است در غالب ارسال بروشورهای آموزشی و با هدف ارتقاء سطح تحصیلی دانشجویان دانشگاه، مطالبی در اختیار شما عزیزان قرار گیرد.

خواهشمند است با نگاهی به اولین تجربه ما و با ارسال بازخورد خود، گروه مشاوران این مرکز را از نظرات خود بهره مند سازید

مرکز مشاوره دانشگاه تهران
اردیبهشت ماه ۱۳۹۰

سخن نخست

الگویی برای همسازی با شرایط و رویارویی با مشکلات است و سلامت و سعادت را درآنان پایه ریزی می کند. معلمان با دمیدن روح زندگی به کالبد بی جان دانشی که انتقال می دهند، در شاگردانشان این توانایی را می پرورند که از اندوختن محض دانش به درک خلاق، روشن بینی، کامیابی و سعادت برسند.

وبر آئیم با این نوشتار که مقدمه ایست برای وصل ما به اندیشه ناب شما، به شکلی متوالی با شما ارتباط داشته باشیم و به ظرایفی پردازیم که می تواند فضای فراموش شده کلاس را احیاء کند؛ چرا که باز براین باور تأکید داریم که معلمان در خطّ مقدم جبهه تأمین سلامت و سعادت ایستاده اند و نخستین گامها در جهت دستیابی به سلامت روان باید از کلاسها برداشته شود.

در این سلسله مطالبی که از این پس پی درپی برایتان ارسال خواهیم نمود، سعی خواهیم کرد به مطالبی پردازیم که کمتر مورد توجه واقع شده و اهمیت فراوانی در گسترش فضایی سالم برای زندگی و البته آموختن دارند. اما مجدداً به رسم احترام به منزلت والای شما معلمان متذکر می گردیم که ما تنها یادآور انیم.

... مگر نمی توان هستی را در به خاطر ماندن و به یاد آوردن خلاصه کرد؟ ما هستیم چون کسی هست که ما را به یاد آورد.

عرصه هستی ما تا آنجاست که دیگری ما را به یاد آورد، از این رو هستی ما وابسته به «دیگری» است، دیگری که ما را دریابد، یا به خاطر آورد.

برآنیم که تلاشی را آغاز کنیم ودر این تلاش نیازمند کمک های شما هستیم؛ همانگونه که استحضار دارید گسترش بهداشت روانی در فضای دانشگاه از جهات مختلف واجد اهمیت است. از یک سو تأمین این ضرورت پرورش فرزندان سالم و با طراوت در این فضا را در پی خواهد داشت و برشما پوشیده نیست که این یکی از اساسی ترین رسالت های ما است، و ازسوی دیگر تسری بهداشت روانی در دانشگاه بستر آموختن را مهیّا ترمی سازد.

دستیابی به این هدف مهم وظیفه خطیری است که به تنهایی از عهده آن برنخواهیم آمد و در این راه به توجّه و همکاری همه ارکان دانشگاه نیازمندیم. این نکته محرز است که مهم ترین رکن های دانشگاه معلم و متعلم است و دور از انتظار نیست که اصلی ترین نقش را در تحقق سلامت روانی متعلمین در معلمان جستجو کنیم؛ نقشی برجسته که جایگاه آن در فرهنگ اصیل شرق نمایان است و معلم وفرزانه را مرادی میسازد که مریدان به او اقتدا می کنند و تسلی روح و روان را در وی باز می یابند.

اما این نقش تحت تأثیر تحولات اجتماعی مختلف از جمله دگرگونی های حاصل از فناوری اطلاعات (بدون آنکه بخواهیم منکر پیامدهای مثبت آن باشیم) به تدریج رنگ باخته است و معلم به یکی از انتقال دهندگان دانش در میان بسیاری دیگر تبدیل شده است؛ غافل از آنکه معلم به عنوان راهنما و آغازگر جانشین ناپذیری است که از راه تعامل و ارتباط با شاگردانش شور زندگی را برمی انگیزد.